

## شرح احوال و سبک اشعار شاپور تهرانی

اثر: دکتر منوچهر اکبری

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

دکتر یحیی کاردگر

(از ص ۱۳۷ تا ۱۵۶)

### چکیده:

خواجه شرف الدین شاپور (ارجاسب) تهرانی رازی، تخلص به «فریبی»، شاپور، شاهپور» از گویندگان شیعی مذهب نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم است. او از گویندگان اولیه سبک هندی است که غالب ویژگی‌های این سبک در شعر او به چشم می‌خورد. در کنار سبک هندی، سبک خراسانی، عراقی و مکتب وقوع نیز بر شعر او تاثیر گذارده است. بنابراین سبک او تلفیقی از سبک‌های رایج زبان فارسی است و مرحله گذر شعر فارسی از سبک عراقی به سبک هندی را می‌توان در شعر او و دیگر معاصرانش جستجو کرد.

واژه‌های کلیدی: شاپور تهرانی، سبک عراقی، مکتب وقوع، سبک هندی.

## مقدمه:

شعر فارسی با ظهور حافظ در قرن هشتم به اوج خود رسید. از این رو شعرایی که بعد از حافظ قدم در عرصه شاعری نهادند، در جستجوی راهی بودند تا بتوانند در کنار این چهره پرفروغ ادب فارسی، ابراز وجود کنند و خودی نشان دهند. البته این امر جز با تغییر سبک و شیوه شعر فارسی میسر نبود. لذا جستجو برای یافتن شیوه‌ای جدید از عصر تیموری آغاز شد. کوشش‌های پراکنده شعرای عصر تیموری و شکل‌گیری مکتب وقوع... از جمله اقداماتی بود که شعرا برای تغییر سبک شعر فارسی در پیش گرفتند. سرانجام این کوشش‌ها در اوایل قرن یازدهم به بار نشست و موجب پیدایش سبک هندی شد. از این رو نحوه شکل‌گیری سبک هندی و به طور کلی مرحله گذر شعر فارسی از سبک عراقی به سبک هندی را می‌توان در شعر شعرای قرن نهم، دهم و اوایل قرن یازدهم جستجو کرد. لذا در این مقاله برآنیم تا به معرفی یکی از این شعرا بپردازیم. شاعری که از یک سو انتقال دهنده سنت‌های شعر فارسی به عصر صفویه است و از سوی دیگر مراحل اولیه شکل‌گیری سبک هندی نیز در شعر او قابل بررسی است.

## الف - شرح احوال شاپور

خواجه شرف الدین شاپور (ارجاسب) تهرانی رازی، متخلص به «فریبی»، شاپور، شاهپور» از گویندگان شیعی مذهب نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم است. او به خاندانی اهل ذوق منسوب است که در کنار مشاغل روزانه - زراعت و تجارت - به امور ذوقی نیز توجهی خاص مبذول می‌داشتند. قدیمترین شخص این خاندان، خواجه شیخ علی تهرانی است که در اواسط عهد تیموری می‌زیست و از بزرگان شهرری بود. از میان فرزندان خواجه شیخ علی، لهراسب و ارجاسب دارای طبع شعری بودند. سام میرزا در تحفه سامی درباره خواجه لهراسب می‌نویسد:

## شرح احوال و سبک اشعار شاپور تهرانی / ۱۳۹

«اشعار جد و هزل بسیار گفته از جمله مناظره ترک و گیلک و چغندر نامه مشهور است» (تحفه سامی، ص ۷۶) خواجه ارجاسب نیز که به «امیدی تهرانی» معروف است از برجسته‌ترین اعضای این خاندان به شمار می‌آید. شهرت و آوازه او به اندازه‌ای است که نام دیگر اعضای این خاندان را تحت الشعاع قرار داده است. به جهت شهرت و آوازه اوست که دکتر صفا این خاندان را «تبار خواجه ارجاسب امیدی تهرانی» می‌نامد. (خواجه شاپور تهرانی و خاندان او، شماره ۴، ۱۳۶۲)، امیدی تهرانی در سال ۹۲۵ هـ به قتل رسید. غالب تذکرها از جمله تذکره خلاصه الاشعار، عرفات العاشقین، مجمع الخواص و آتشکده آذر در شرح احوال شاپور به انتساب او به امیدی تهرانی اشاره کرده و او را از اولاد امیدی دانسته‌اند.

خواجه محمد طاهر، پسر خواجه امیدی تهرانی است که او نیز دارای طبع شعر بوده است و فرزندان شخص اخیر نیز هر یک در دستگاه پادشاهان صفویه صاحب منصب بوده‌اند. خواجه محمد شریف هجری، حاکم یزد و اصفهان (م. ۹۸۳ هـ) میرزا خواجه احمد، کلانتری (م. ۹۸۵ هـ) پدر امین احمد رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم و خواجه خواجگی از فرزندان خواجه محمد طاهر مذکورند.

خواجه خواجگی پدر شاپور است که امین احمد رازی، برادرزاده خواجگی در تذکره هفت اقلیم ضمن بیان شرح احوال او، اشعاری نیز از او نقل کرده است:

نه آن بد مهر را باخویش همدم می‌توانم کرد

نه از دل آرزوی دیدنش کم می‌توانم کرد

نمی‌خواهم که مردم بشنوند آوازه حسنش

و گرنه آنچه مجنون کرد من هم می‌توانم کرد.

(تذکره هفت اقلیم، جلد دوم، ص ۱۲۱۷)

البته عموزادگان شاپور از جمله؛ محمد طاهر و صلی، امین احمد رازی و غیاث الدین محمد، اعتماد الدوله جهانگیری نیز از چهره‌های برجسته این خاندانند که

بویژه غیاث الدین محمد بانفوذی که در دربار گورکانیان هند داشته از اعتباری خاص برخوردار است.

شاپور در چنین خاندانی پایه عرصه حیات نهاد. اگر چه تذکره نویسان اشاره‌ای به تاریخ تولد شاعر نکرده‌اند، اما بر طبق قراین موجود در تذکره‌ها، بویژه تذکره عرفات العاشقین، می‌توان تاریخ تولد شاعر را سال ۹۶۵ هـ دانست. (ر.ک: عرفات العاشقین، ص ۲۹۲) دوران کودکی و قسمتی از ایام جوانی شاعر در شهر ری گذشت. او پس از کسب دانش‌های رایج و «تکمیل بعضی فنون علم فصاحت و بلاغت» (خلاصه‌الاشعار، به نقل از کاروان هند، جلد اول، ص ۵۹۹) قدم در عرصه شاعری نهاد. یاد و خاطره ایامی که شاعر در محضر استادان عصر تلمذ می‌کرد، انعکاس خاصی در اشعار او دارد:

گرچه شاپور ز تعلیم به جایی نرسید لیک علم و ادب از خدمت استاد آموخت  
اطلاعات تاریخی و ادبی و تسلط شاعر بر قرآن و حدیث و تفسیر... حاکی از آن  
است که شاپور بر خلاف غالب شعرای عصر صفویه شاعری کم مایه نیست و پس  
از گذراندن مقدمات لازم، قدم در عرصه شاعری نهاد.

جاذبه‌های سرزمین هند و انتشار اخبار شاعر نوازی‌های پادشاهان گورکانی، شاپور را نیز به ترک دیار واداشت. از این رو شاعر در «اول جلوس شاه عباس پادشاه» (عرفات العاشقین، ص ۲۹۱) یعنی در سال ۹۹۶ هـ راهی سرزمین هند شد. تذکره نویسان، از جمله نصرآبادی در تذکره خود (تذکره نصرآبادی، ص ۲۳۷)، مسافرت شاعر را مسافرتی تجاری می‌دانند اما از قراین موجود در اشعار او می‌توان دریافت که شاعر به دنبال ناکامی از ورود به دربار شاه عباس صفوی، راهی هند می‌شود تا به قول خود عزتی که نتوانست در ایران به چنگ آورد در سرزمین هند بجوید:

شاپور پر منال ز غربت که شد عزیز فرزند آفتاب که شد از وطن جدا  
مسافرت نخست شاعر در سال ۱۰۰۳ هـ به پایان می‌رسد و شاعر در این سال

راهی ایران می‌شود. شاپور برای دومین بار در سال ۱۰۱۹ هـ راهی هند می‌شود. مؤلف تذکره خیرالبیان (ملک شاه‌سحین بستانی) مسافرت دوم شاعر را در راستای یک مأموریت سیاسی می‌داند و می‌نویسد: «به تاریخ سنه تسع عشر و الف (۱۰۱۹ هـ) به همراهی یادگار علی سلطان که از جانب شاه جوان بخت [شاه عباس اول] به حجابت سلطان سلیم پادشاه [= جهانگیر] به هندوستان میرفت به آنجا شتافته، مدتی در آن دیار بوده باز به ایران آمد.» (تذکره خیرالبیان، به نقل از کاروان هند، جلد اول، ص ۶۰۲) البته این سخن قابل اعتماد نیست. چرا که در هیچ یک از تاریخ‌های عصر صفویه به این نکته اشاره نشده است. از طرفی تاریخ اعزام هیأت و تاریخ بازگشت آن برخلاف تصریح مؤلف خیرالبیان، سال ۱۰۱۸ و ۱۰۲۶ است که هیچ یک از این تاریخ‌ها با تاریخ مسافرت و بازگشت شاعر هم خوانی ندارد.

اقامتگاه اصلی شاعر در هند، لاهور بوده، اما او به همراه میرزا جعفر آصف خان<sup>۱</sup> در نواحی مختلف هند به سیر و سیاحت پرداخته و از شهرهای مختلف آن دیدن کرده است. از این رو افکار و عقاید هندوان، وصف طبیعت هند، توصیف شهرهای کشمیر، لاهور و پنجاب... در جای جای اشعار او انعکاس دارد. در هند مورد توجه میرزا جعفر آصف خان قرار می‌گیرد و البته از انعامات جلال‌الدین اکبر (م - ۱۰۱۴ هـ) و نورالدین جهانگیر (م. ۱۰۳۷ هـ) نیز بهره‌مند می‌شود. از این رو در قصایدی چند به مدح اشخاص مذکور می‌پردازد. شاپور به علت قرابت و خویشاوندی با نور جهان بیگم، زوجه نورالدین جهانگیر و پدر او خواجه غیاث‌الدین محمد، از موقعیت ممتازی در سرزمین هند برخوردار بود؛ به طوری که طالب آملی (م. ۱۰۳۶ هـ) از شاعران معروف عصر صفویه به کمک او به دربار گورکانیان هند راه یافت. طالب در غزلی جریان ملاقاتش را با شاپور به نظم در می‌آورد:

بحمدالله که در ملک سخن دستور را دیدم  
همان رشک عطارد شاعر مشهور را دیدم  
به خسرو داشتم روی نیازی در سخن طالب  
از او وا سوختم<sup>۲</sup> چون صنعت شاپور را دیدم  
چه خوشحالم که بعد از مدت یک ساله مهجوری

خوش و خوشوقت او را دیدم و لاهور را دیدم

(کلیات اشعار طالب آملی، غزل ۱۲۳۳، ص ۷۰۸)

شبلی نعمانی در کتاب شعرالعجم آنگاه که به شرح احوال و آثار طالب آملی می پردازد، می نویسد: «شاپور تهرانی یک شاعر مشهور، بانور جهان بیگم قرابت نزدیک داشت باین معنی که پدر او عموی اعتماد الدوله پدر نورجهان بیگم بوده است. او به شغل تجارت می پرداخت و اکثر به مناسبتی که گفتیم نزد اعتماد الدوله میرفت. طالب با شاپور ارتباط پیدا کرده و رفت در لاهور ملاقاتش نمود... غرض به وسیله شاپور یا به اشاره و تحریک دیگری با دستگاه اعتماد الدوله راه پیدا کرد.» شعرالعجم، صص ۱۴۶ - ۱۴۷) شاپور در سال ۱۰۲۵ ه از سفر دوم هند به ایران بازگشت. تذکره میخانه می نویسد که شاعر در سال ۱۰۲۷ ه به زیارت مکه معظمه رفته و «الحال در وطن خود متوطن است» (تذکره میخانه، ص ۵۳۹) از آنجا که تاریخ تألیف این تذکره سال ۱۰۲۸ ه است، می توان گفت که شاپور تا سال ۱۰۲۸ ه در قید حیات بوده و بعد از این تاریخ اطلاعی از احوال او در دست نیست.<sup>۳</sup>

### ب - سبک اشعار شاپور

شعر شاپور با توجه به ویژگی های آن باید از چند جنبه مختلف مورد بررسی قرار گیرد. البته علت چندگونگی شعر او را باید در شرایط زمانی ظهور شاپور جستجو کرد. شاعر در عصری ظهور کرده که هنوز حاکمیت بزرگان ادب فارسی مانند

مولوی، سعدی و حافظ بر شعر فارسی کاملاً مشهود بود و شعرا قادر نبودند خود را از قید اندیشه‌ها و افکار و نحوه بیان این بزرگان رها کنند. از طرفی این عصر با وجود تأثر از پیشینیان، خود در جستجوی مسیر تازه‌ای بود و راههای دست‌یابی به شیوه جدید را تجربه می‌کرد. نخستین نشانه‌های این جستجو را می‌توان در شعر مکتب وقوع و همچنین شعر بابافغانی (م. ۹۲۵هـ) دید که ایام حیات شاپور، فاصله چندانی با ایام حیات او نداشت. از طرف دیگر با تغییر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی عصر صفویه شعر فارسی ناچار بود مسیری جدا از مسیر گذشتگان در پیش گیرد تا بتواند جوابگوی مخاطبان جدید خود باشد. مخاطبانی که در طول تاریخ شعر فارسی به علت تسلط دربارها بر جنبه‌های مختلف زندگی ایرانی، کمتر مورد توجه بوده‌اند. از این رو با توجه به شرایط زمانه، شاعر از یک سو دلبسته سنت‌های شعر فارسی بوده و از سوی دیگر نمی‌توانست تحولات عصر خود را نادیده گیرد و به آینده شعر فارسی بی‌توجه باشد. لذا برای شناخت سبک اشعار او باید اولاً میزان تأثر او از شعر شعرای قبل از عصر صفویه مورد بررسی قرار گیرد. ثانیاً پیوند شعر او با آخرین تحول شعر فارسی یعنی مکتب وقوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. ثالثاً جایگاه او در سبک جدید شعر فارسی یعنی سبک هندی مشخص شود. در سطور آینده بر آنیم تا با سه عنوان جداگانه به بررسی شیوه شاعری شاپور بپردازیم:

### ۱- شاپور و سنت‌های شعر فارسی

شعر شاپور شعری است که پیوندی عمیق با سنت‌های شعر فارسی دارد و نشان هر یک از سبک‌های شعر فارسی در قالب‌های مختلف شعر او آشکار است. در قصیده تحت تأثیر ازرقی، انوری، خاقانی و کمال الدین اسماعیل است و در مثنوی شیوه نظامی را در پیش گرفته و در ترجیع بند و غزل، پیر و سعدی و حافظ است. شاپور برخلاف شیوه شاعری خود که علاقه‌ای به ذکر نام شعرا در اشعار خود

ندارد، در قصیده‌ای به نام ازرقی تصریح می‌کند و بدین ترتیب دلبستگی خود را به شعراء نشان می‌دهد:

شنیده‌ام که حکیم ازرقی درین معنی      چه خوش حدیثی آورد بر زبان بیان  
 «مثال طبع چوکان باشد و سخن گوهر      اگر طلب نکنندش بماند اندر کان»<sup>۴</sup>  
 بعد از ازرقی، انوری از دیگر شعرایی است که بر شعر شاپور تأثیر آشکار دارد. مبالغه‌های شاپور در مدح، هجویه‌های او و همچنین شیوه بیان شاعر در قصاید، بویژه حالت موسیقایی که شاپور از طریق موازنه و ترصیع در قصاید ایجاد می‌کند؛ شعر شاعران مدیحه‌سرای زبان فارسی، خصوصاً شعر انوری را به یاد می‌آورد. تأثیر شعر انوری در قصاید شاپور به اندازه‌ای است که بسیاری از مضامین و تصویرهای شعر او را می‌توان در دیوان انوری یافت. به عنوان نمونه ممدوح انوری چنان امن و آسایشی در قلمرو حکومت خود برقرار می‌کند که کسی دلسوزتر از گرگ برای غنم نیست:

انصاف بده تا در انصاف تو باز است      غمخواره تراز گرگ شبان نیست غنم را  
 (شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، ص ۳۸)

و عدل ممدوح شاپور نیز چنان امنیتی بر کشور حاکم می‌کند که سگ برای رساندن خبر دیدن گرگ به شبان، از او مژدگانی دریافت می‌کند:  
 چنان به فال مبارک فتاده دیدن گرگ      که سگ به مژده کلاه از سر شبان برداشت  
 خاقانی نیز از دیگر شاعرانی است که بر شعر شاپور بویژه بر قصاید او تأثیر گذارده است. شاپور در پایان قصیده‌ای که به استقبال از قصیده خاقانی سروده شده، می‌گوید:

رفته اول چون زبان گیران زبان آورده‌ام      تا شیخون بر معانی از بیان آورده‌ام...  
 زین نمط گفتم جواب شعر خاقانی که گفت      «صبح وارم آفتابی در نهان آورده‌ام»<sup>۵</sup>  
 علاوه بر استقبال از قصاید خاقانی و تقلید از وزن و قافیه و ردیف اشعار او، به



کارگیری اصطلاحات نجومی، ترکیب سازی، علاقه‌ای که شاپور به تجدید مطلع دارد، نازک خیالی‌های شعر شاپور، همچنین تراکم تلمیحات در چند بیت متوالی و سرانجام نوع تلمیحات شعر شاپور، ویژگی‌هایی است که به تأثر از شعر خاقانی در سخن او راه یافته است. در این میان علاقه‌ای که دو شاعر به داستان عیسی و پرداختن به جزئیات زندگی این پیامبر آسمانی دارند قابل توجه است. البته تقلید از شعر انوری و خاقانی، در میان غالب شعرای سبک هندی نیز رایج است. دکتر شفیع کدکنی علت آن را اینگونه توجیه می‌کند: «گرایش شاعران این دوره [سبک هندی] در قصاید به انوری و خاقانی همان خیال پردازیهای این دو شاعر است که می‌تواند جهت مشترکی برای ایشان باشد» (شاعری در هجوم منتقدان، ص ۴۱).

طرز سخن کمال الدین اسماعیل (م. ۶۳۵ هـ) نیز مطلوب شاپور است و او شیوه شاعری خود را برگرفته از شعر کمال می‌داند: شعر تو کمال یافت شاپور / طرز سخن از کمال داری. چند قصیده شاپور به استقبال از قصاید کمال سروده شده است که به یک نمونه اشاره می‌شود:

کمال-امید لذت عیش از مدار چرخ مدار

که در دیار کرم نیست ز آدمی دیار

دیوان کمال، ص ۱۲۳

شاپور - چه مژده دارد از آن شاخ گل نسیم بهار

که رقص می‌کند از شوق بر سرم دستار

به طور کلی شاپور در قصاید حافظ سنت‌های قصیده سرایان زبان فارسی است و چندان ابتکاری ندارد. در مثنوی نیز شیوه نظامی را در پیش گرفته است. اگر چه مثنوی خسرو و شیرین شاپور تنها برشی از دو قسمت داستان خسرو و شیرین است و شاعر موفق به تکمیل آن نشده، اما در همین ابیات اندکی که از مثنوی خسرو و شیرین در دیوان او موجود است، رد پای نظامی پیدا است. استفاده از بحر هزج

مسدس محذوف ( مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن)، تصویر سازی های شاپور در این مثنوی، استفاده از اصطلاحات موسیقی، بیان اندیشه های شخصی در خلال داستان و سرانجام توصیف شب همراه با توصیف اختران آسمانی، از جمله ویژگی هایی است که به تأثر از شیوه نظامی در مثنوی شاپور به چشم می خورد. به عنوان نمونه می توان به تصویری که شاپور از طلوع آفتاب از دل شب های تاریک داستان خود ارائه می دهد، اشاره کرد که یادآور تصویری است که نظامی از «شیرین» داستان خود ارائه می دهد:

نظامی - برون آمد ز پشت هفت پرده      بنامیزد رخی هر هفت کرده

کلیات خمسۀ نظامی، ص ۳۲۶

شاپور - برآمد آفتاب هفت پرده      ز هفت اختر فزون هر هفت کرده  
غزل شاپور نیز مانند غزل سعدی سراسر داستان عشق و دلدادگی است. در این غزلیات نه تنها مضامین غزل سعدی تکرار شده اند بلکه نحوه بیان سعدی نیز از جای جای آن پیدا است. به عنوان نمونه شکر خنده های معشوق سعدی وقتی با خنده های «شیرین» مقایسه می شود، نه تنها عظمت معشوق سعدی را به خواننده القا می کند، بلکه گوشه هایی از داستان خسرو و شیرین و عشق خسرو به شکر اصفهانی را نیز فرا یاد او می آورد:

جای خنده ست سخن گفتن شیرین پیشت

کاب شیرین چو بخندی برود از شکرت ۱۲

/ کلیات سعدی، ص ۳۷۲

و البته شاپور نیز نمی تواند از این ایهام لطیف شعر سعدی به آسانی بگذرد:

شدی شاپور گویا تلخکام از درد فرهادی

علاجت جز به شکر خنده شیرین نمی دانم

شاپور خود مضمون اشعارش را حسرت و ناکامی می داند:

نسخه دردم چو شاپور از بیاض روزگار حسرت و ناکامی ایام مضمون من است و طبیعی است از چنین «مصیبت نامه» ای هیچ خواننده‌ای «فال» نخواهد گرفت: کسی از دفتر من درس اقبالی نمی‌گیرد

مصیبت نامه‌ام از من کسی فالی نمی‌گیرد

نکته‌ای که از مقایسه شعر شاپور با اشعار گذشتگان دریافت می‌شود، آن است که شعر شاپور و دیگر گویندگان سبک هندی، بر خلاف تصور برخی که آن را به سرزمین هند منسوب می‌کنند (ر.ک: نورانی وصال، عبدالوهاب، سبک هندی و وجه تسمیه آن، کتاب صائب و سبک هندی، ص ۲۸۶)، شعری است که ریشه‌ای عمیق در سنت‌های شعری زبان فارسی دارد، که اگر از نحوه بیان شعر او افراط و تفریط‌های برخی از گویندگان این شیوه بگذریم، به این نتیجه خواهیم رسید که شیوه هندی ادامه همان حرکتی است که شعر فارسی از قرن سوم آغاز کرده و به عصر صفویه رسیده است.

## ۲- شاپور و مکتب وقوع

شعر وقوع به شعری گفته می‌شود که به بیان حوادث عاشقانه‌ای که برای عشاق زمینی رخ می‌دهد، می‌پردازد. ریشه اینگونه اشعار به شعر کمال الدین اسماعیل اصفهانی و سعدی می‌رسد و میرزا شرف جهان قزوینی (م. ۹۶۸ هـ) از بزرگترین گویندگان این شیوه به شمار می‌آید. تاریخ واقعی رواج این شیوه «ربع اول قرن دهم هجری» (مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۳) است. در واقع شعر وقوع برزخی میان شعر دوره تیموری و سبک هندی است. برخی از غزل‌های شاپور را می‌توان جزء شعر وقوع دانست. وقوع گویی و بیان تجربیات عاشقانه زمینی از جهات گوناگون بر شعر او تأثیر گذارده است. از جمله بیان ساده، محاوره‌ای و عامیانه شعر شاپور، همان طرز بیان بی‌پیرایه و ساده شعرای مکتب وقوع را به یاد می‌آورد:

زتاب آتش تب پر عرق شد بستر خوابت  
سرت گرم چسان بینم میان آتش و آبت  
توکز افغان به تنگی تاب درد سر کجا داری  
شود درد سرت یارب نصیب جان احبابت...

### ۳- شعر شاپور و سبک هندی

با توجه به تقسیم بندی سبک‌های شعر فارسی، شعر عصر صفویه جزء سبک هندی است و به طور طبیعی شاپور نیز باید از گویندگان این شیوه به شمار آید. اما واقعیت آن است که شعر او پیش از آنکه به این شیوه منسوب باشد، ریشه در سبک‌های رایج قبل از صفویه دارد. این نکته سخن آن دسته از محققانی که آغاز سبک هندی را، اوایل قرن یازدهم می‌دانند، تأیید می‌کند (ر.ک: مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۱. همچنین: سیر غزل در فارسی، ص ۱۶۸). شعر شاپور و شعرای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم را باید مقدمه شکل‌گیری سبک هندی دانست که ویژگی‌های سبک هندی، البته با بسامد کمتری نسبت به گویندگان بزرگ این شیوه، در شعر این شعرا به چشم می‌خورد. بنابراین نحوه شکل‌گیری برخی از ویژگی‌های سبک هندی را می‌توان در شعر این شعرا دید. هرچه از قرن یازدهم دور می‌شویم این ویژگی‌ها با بسامد بیشتری در شعر سبک هندی ظاهر می‌شوند و گاه با مبالغه‌های شاعرانه، شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرند تا جایی که در شعر برخی از شعرای پایانی این شیوه، شکل معما به خود می‌گیرند. بنابراین اگر برای سبک هندی نقطه آغازین و اوج و فرودی قائل شویم، شعر شاپور در نقطه آغازین این شیوه قرار دارد و ویژگی‌های سبک هندی، البته به شکل معتدل در اشعار او به چشم می‌خورد. مهمترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

### الف - تمثیل

در شعر شاپور ابیاتی که دارای تمثیلند به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته اول شامل ابیاتی هستند که دو مصراع آنها، استقلال معنایی و نحوی ندارند و در نتیجه نمی‌توان آنها را در کنار تمثیل‌های شعر صائب و دیگر شعرای سبک هندی قرار داد که استقلال معنایی و نحوی لازمه آنهاست. غالباً در اینگونه ابیات، رابطه مصراع تمثیل و غیرتمثیل از طریق «که» تعلیل و ربط، صفت اشاره «این و آن» و قید تصدیق و تاکید «بلی» برقرار می‌شود و غالباً مصراع تمثیل رابه صورت جداگانه و بدون در نظر گرفتن مصراع غیر تمثیلی، نمی‌توان به کار برد:

مرا به تنگدلی هاست چاک سینه گواه      که تنگدستی مردم ز آستین پیدا است  
غم را خرابه دل ما خانه خوشتر است      این جغد زانشیمن ویرانه خوشتر است  
دلم در سینه از یاد وصال می‌طبد هر دم      بلی مشتاق گنج از شوق در ویرانه می‌رقصد

### ب) ساختار عامیانه و محاوره‌ای زبان شعر

نکته قابل توجه در مورد زبان شعر عصر صفویه آن است که شعر این دوره به دلیل خروج از دربارها و مخاطبان جدید، زبانی متمایز از ادوار گذشته شعر فارسی برمی‌گزینند. زبانی که تفاوت چندانی با زبان محاوره و روزمره مردم ندارد. بدیهی است که شعر شاپور نیز دارای چنین ویژگی‌ای است. بافت زبانی شعر شاپور، چه در محدوده واژگانی و چه در محدوده نحوی، بافتی عامیانه است. البته این نکته در مورد تمام قالب‌های شعر او صادق نیست. قالب قصیده، مثنوی، رباعی، و ترجیع بند، برخلاف غزل دارای زبانی استوار و ادبی هستند و حتی کهنگی لغات این قالب‌ها و بافت آنها وقتی بالغات و بافت زبانی غزل مقایسه می‌شود، خواننده را در انتساب هر دوی آنها به یک شاعر دچار شک و تردید می‌کند. علت این دوگانگی زبان شعر شاپور آن است که او در قصیده، مثنوی، رباعی و ترجیع بند شاعری مقلد

است. لذا زبان این قالب‌ها، زبان تقلیدی هستند و بازبان رایج عصر صفویه تفاوت بسیار دارند. اما در غزل، شاعر می‌کوشد که در کنار بهره‌گیری از سنت‌های شعر فارسی، همگام با عصر خود حرکت کند. از این رو ساختار محاوره‌ای در این قالب شعری آشکارتر است. لغات و اصطلاحات مربوط به تعارفات زندگی روزمره، ترکیباتی که به کمک «واو» عطف ساخته می‌شوند و همچنین قیدها و صفاتی که در زبان محاوره به کار می‌روند، از مهمترین مواردی است که شاپور به تأثر از زبان محاوره در شعر خود به کار گرفته است:

در ره یاری کز ممنون یاری نیستم      گرچه خود را کشته‌ام بی شرمساری نیستم  
کنون که خانه دل سیل اشک ویران کرد      چه جای صبر دل خان ومان خراب مرا  
توتیایی به من از خاک در خود بفرست      منتی خشک بدین دیده گریان بگذار  
شاپور پرمنال ز غربت که شد عزیز      فرزند آفتاب که شد از وطن جدا  
به طور کلی ساختار عامیانه در آن دسته از اشعار شاپور که به شیوه مکتب وقوع سروده شده‌اند و همچنین در اشعاری که ردیفی عامیانه دارند، بیشتر به چشم می‌خورد.

ج) استفاده از تجارب روزمره و عقاید عامیانه

شاپور نیز مانند شاعران سبک هندی به طرق مختلف از محیط اطراف خود بهره می‌گیرد. در واقع زندگی روزانه و حوادث طبیعی عواملی هستند که می‌توانند احساس فروخته او را بیدار کنند و اندیشه‌های درونی شاعر را که به نحوی شاعرانه با این عناصر ارتباط دارند، آشکار سازند:

زدست سنگ طفلان در سر کویش من آن مرغم

که آرامم بلاها بر سر دیوار می‌آرد

البته افکار و اعتقادات عوام نیز از دید شاعر مخفی نمی‌ماند: جهش ناگهانی

چشم شاعر بی معنی نیست و حکایت از رسیدن شخصی نازنین دارد و در نتیجه موجب اضطراب درونی او می‌شود:  
می‌پرد چشم و دلم می‌برد از سینه برون همنشین خانه بیارای که غافل نرسد

#### د) نازک خیالی و مضمون سازی

نازک خیالی در کنار تمثیل یکی از مهمترین ویژگی‌های شعری سبک هندی است. به طوری که شاعران این شیوه، عشرت واقعی خود را زمانی می‌دانند که معنی نازکی به دست آورند:

عشرت مامعنی نازک به دست آوردن است

عید ما نازک خیالان را هلال این است و بس / صائب

البته نقطه قوت شاپور نیز در همین ویژگی است. نازک خیالی‌های شاپور وقتی با زبان و بیانی ساده و غالباً خالی از تعقید همراه می‌شود، اوج هنرمندی او را به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر «نازک خیالی و خوش ادائی» (تذکره نتایج الافکار، ص ۳۷۵) وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، چنان لطافتی به سخن او می‌بخشند که به حق می‌توان گفت: «نازک گفتن را پخته کرده و بر طاق بلند نهاده» (تذکره میخانه، ص ۵۳۵) است. البته ایام شاعری او نیز ایامی است که چنین شیوه سخن‌گویی هنوز در اول راه است و با مبالغه کاری نازک‌گویان این شیوه فاصله زیادی دارد. به همین دلیل کوشش او در خیال‌انگیز کردن کلام، سخن او را به تصنع و تکلف نکشانده است. تمثیل، تشبیه، تشخیص و مبالغه از مهمترین عناصری هستند که شاعر در ایجاد فضایی شاعرانه و خیال‌انگیز از آنها بهره می‌گیرد. بحث از تمثیل در سطور قبل مطرح شد و اکنون به بحث پیرامون سه عنصر دیگر می‌پردازیم:

۱- تشبیه: مهمترین عاملی که موجب زیبایی و نازکی تشبیهات شاپور می‌شود،

دقتی است که شاعر در انتخاب مشبه به دارد.

۲- تشخیص: تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و در عناصر بی جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش به آنها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت بنگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت است. (صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۴۹). در شعر شاپور زندگی و حیات در تمام طبیعت جریان دارد. او سخن اشیاء را می‌شنود و حالت‌های انسان‌گونه آنها را می‌بیند و بالاخره اینکه شیء و انسان در شعر او هویت یگانه‌ای می‌یابند. در شعر او نه تنها صبرگریبان چاک است و ناله و جان با هم در جدال مداومند، بلکه حتی مصدر «گریستن» نیز جان می‌یابد و برای دیدن معشوق در دیده ظاهر می‌شود:

نبرد مرا به وصل تویی جاگریستن کاید به دیده بهر تماشاگریستن  
شخصیت بخشی در شعر شاپور، غالباً باحسن تعلیل و مبالغه‌های شاعرانه  
همراهند:

به قدر کار باشد رتبه هر یک که در چشمش  
همیشه فتنه بر پای است و مژگان صف نشین باشد  
از ضعیفی چنان شدم که خیال  
می‌تواند مرا به دوش برد  
گاه آمیختگی مبالغه و شخصیت بخشی، موجب خلق ابیاتی می‌شود که فهم آنها  
نیازمند تخیلی ظریف است که البته اینگونه موارد در شعر سبک هندی فراوان  
است. به عنوان نمونه سموم آه و نفس شاعر، آبله درون او را مانند ریگ بیابان دچار  
تشنگی می‌کند:

بس که می‌دزدم نفس در سینه من آبله از سموم آه چون ریگ بیابان تشنه است  
در این بیت تصویر مبالغه‌آمیزی که شاعر از «سموم آه» ارائه می‌دهد، قابل توجه  
است. به طور کلی شخصیت بخشی در آن دسته از اشعار شاپور که دارای ردیف  
فعلی هستند و افعال آنها نیز یکی از حالت‌های انسانی را بیان می‌کند، بیشتر به



چشم می خورد:

می از قرا به چو برق از سحاب خنده زند      میان گریه چو مست خراب خنده زند  
دهان پسته قناعت کند به خنده خشک      می است آنکه به صد آب و تاب خنده زند...  
۳- مبالغه: اگرچه مبالغه در شعر حماسی کاربرد فراوان دارد، اما در سبک هندی  
به شکل گسترده‌ای وارد غزل می شود و غالباً در خدمت بزرگ نمایی عجز و ناتوانی  
شاعر این شیوه قرار می گیرد. در شعر شاپور نیز مبالغه در بیان حالت‌های عاشقانه و  
بیان خشم و کینه معشوق به کار گرفته می شود:

با آنکه آشنا شده با گوشهای خلق      خواب کسان گریزد از افسانه‌ام هنوز  
در سینه خیال دوست پر شد      جای نفسی نماند ما را  
لبالب است چنان از نگاه خشم آلود      که جای صلح نمانده است چشم تنگ‌ترا  
چنان یکی شده‌ام با غبار توسن او      که در عنانم و یار انتظار من دارد  
مبالغه‌های شاپور اختصاص به قالب خاصی ندارد و در کل دیوان او پراکنده  
است. به راستی می توان او را در خلق چنین مبالغه‌هایی از گویندگان طراز اول سبک  
هندی دانست:

ز شوق بال گشاید به جست و جوی چمن      به سقف خانه اگر بلبلی کنی تصویر  
فکندی بس که کردی صیقلی سنگ      پلنگان را به عکس خویش در جنگ  
سوزد چو خس آنکه که شوم گرم نظاره      مژگان اگر از پیش نگاهم نگریزد  
علاوه بر ویژگی‌های مذکور، ترکیب سازی، تکرار قافیه، استفاده گسترده از  
ردیف و به کارگیری دو بحر رمل و مضارع از ویژگی‌های مشترک شعر شاپور و سبک  
هندی است.

پی نوشت:

۱- میرزا جعفر آصف خان از رجال مقتدر دولت گورکانی هند بود که در سال ۹۸۵هـ از عراق

به هند رفت و به وساطت عم خود میرزا غیاث الدین علی (م - ۹۸۹هـ) به صف ملازمان جلال‌الدین اکبر پیوست و در دربار او مدارج ترقی را پیمود تا اینکه به وزارت رسید و در ایام پادشاهی نورالدین جهانگیر نیز، همچنان جزء ارکان دولت او محسوب می‌شد. او در سال ۱۰۲۱هـ در گذشت. برای شرح احوال و آثار او ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، قسمت ۲ صص ۹۱۹ - ۹۲۸ و همچنین ر.ک: کاروان‌هند، جلد اول، صص ۲۸۳-۲۹۸.

۲- در کلیات طالب به جای «واسوختم» به سلیقه مصحح «واموختم» درج شده، و دیگری چون معنی آن را نمی‌دانسته «واساختم» ضبط کرده است. این کلمه به معنی اعراض کردن و روی گردانیدن و بیزار شدن از معشوق و مطلوب است. کاروان‌هند، جلد اول، حاشیه ص ۶۱۳.

۳- در مورد تاریخ وفات شاپور اقوال گوناگونی مطرح شده است. دکتر سید امیر حسن عابدی در این باره می‌گوید: «ولی محقق این است که او بین سالهای یکهزار و بیست و هشت و یکهزار و سی هجری (۱۶۱۹ - ۱۶۲۱ میلادی) در گذشته است» به نظر می‌رسد، گفتار دکتر عابدی مقرون به صواب باشد.

۴- بیت از ازرقی است و در قصیده‌ای با مطلع زیر آمده است:

بهار تازه زسر تازه کرد لاله ستان      برنگ لاله می‌از یار لاله روی ستان

دیوان ازرقی هروی، ص ۷۰.

۵- مصراع دوم از خاقانی است:

صبح وارم کافتابی در نهان آورده‌ام      آفتابم کز دم عیسی نشان آورده‌ام

دیوان خاقانی شروانی، ص ۲۵۴.

۶- شاپور با رمیده دل خود درین دیار      پاسبسته توجه منظور مانده‌ام

۷- هرکه منظوری ندارد عمر ضایع می‌گذارد      اختیار اینست دریاب ای که داری اختیاری

کلیات سعدی، ص ۵۶۶

۸- چه پوشم عشق و رسوایی که از بی‌طاقتی چون من

گریبان چاک شد صبری که می‌پوشید رازم را

۹- درکش مکش هجر تو جان دوش به صد زور

دامان زکف ناله شبگیر گرفته است

### منابع:

- ۱- تحفه سامی، سام میرزای صفوی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی، چاپ دوم.
- ۲- تذکره میخانه، ملاعبدالبنی بخر الزمانی قزوینی، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقتبال چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۳- تذکره نتایج الافکار، مولانا محمد قدرت الله گوپاموی هندی، بمبئی، ناشر اردشیر خاضع، ۱۳۳۶.
- ۴- تذکره نصرآبادی، میرزا ممد طاهر نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ۵- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، جلد دوم، تصحیح سیدمحمدرضا طاهری «حسرت»، تهران سروش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۶- خواجه شاپور تهرانی و خاندان او، ذبیح الله صفا، ایران نامه، سال اول، تابستان ۱۳۶۲، شماره ۴ صفحه ۵۱-۵۰۲.
- ۷- دیوان ازرقی هروی، تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول، ۱۳۳۶.
- ۸- دیوان اشعار بابافغانی، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
- ۹- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۱۰- دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحر العلومی، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸.
- ۱۱- سیرغزل در شعر فارسی، سیروس شمیسا، تهران، فرودس، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۱۲- شاعری در هجوم منتقدان، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۳- شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۱۴- شعرالعجم، شبلی نعمانی، جلد سوم، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۴.
- ۱۵- صائب و سبک هندی (مجموعه مقالات)، به کوشش رسول دریاگشت، تهران، قطره،

۱۳۷۱.

- ۱۶- صورخیال در شعر فارسی، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۱۷- صیادان معنی، محمد قهرمانی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۸- عرفات الهی شفیعی، تقی اوحدی، عکس شماره ۵۳۲۴، کتابخانه ملی ملک.
- ۱۹- کاروان هنر (۲ جلد)، احمد گلچین معانی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۲۱- کلیات خمسۀ نظامی (۲ جلد)، مطابق نسخه تصحیح شده وحید دستگردی، به اهتمام پرویز بابایی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۲۲- کلیات سعدی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، براساس تصحیح و طبع شادروان محمد علی فروغی، تهران، ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۲۴- مکتب وقوع در شعر فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.